

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y۶SH۱۹A۲۳۲ ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

اصول و مبانی مصادیق حبس و زندان در جرائم مربوط به اموال

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

اعظم گلابگیریان

چکیده

جرائم علیه اموال و مالکیت جرایمی است که علیه اموال و دارایی و مالکیت افراد رخ می دهد. وجه مشترک جرائم علیه اموال یا جرائم مالی آنست که همه آنها مشتمل بر نقض حقوق مالکانه اشخاص می باشد امروزه مفهوم مالکیت شخصی یکی از پایه های بنیادین بسیاری از جوامع را تشکیل می دهد و لازمه آزادی مدنی اشخاص شمرده می شود. تردیدی وجود ندارد که مفهوم مال و مالکیت از تاسیسات اصلی جامعه و حمایت از آنها از اهداف مهم دولتها به شمار میرود. بنابر این همانطور که افراد جامعه از آزادی های فیزیکی برخوردارند حقوق و منافع مالی آنان نیز باید مورد حمایت قانونگذار قرار گرفته و از تعرض مجرمین مصون بماند به علاوه جامعه نیز از ارتکاب جرائم مالی زیان می بیند اعمال زندان در جرائم مالی یکی از شیوه های پیشگیری از جرم و مجازات مجرمین و خطاکاران است با توجه به وضعیت سیاسی و اجتماعی صدر اسلام زندان به معنای اصطلاحی فعلی وجود نداشته است بلکه مانع تصرفات مجرم می شدند و او را در حضور صاحب حق نگه می داشتند.

واژگان کلیدی: زندان، جرائم مالی، مشروعیت زندان، حقوق مالی و اقتصادی، سرقت و کلاهبرداری، کیفرهای اسلامی

بخش اول: کلیات

با توجه به اهمیت زندان از دیدگاه اسلام، قبل از ورود به مسائل کلی، مفهوم و سابقه زندان را مورد بررسی قرار می دهد. برای شروع موضوع زندان، ما در ابتدا به تعریف لغوی زندان می پردازیم.

بند اول: تعریف لغوی زندان

در لسان عرب مشهورترین الفاظی که مفهوم زندان را می رساند. واژه سجن و حبس می باشد. در قرآن کریم نیز مفهوم زندان در موارد فراوانی تحت الفاظ سجن^۱ و نیز کلمه حبس^۲ به معنای شایع آنها وارد شده است. با این وجود باید خاطر نشان کرد که این مفهوم در قالب الفاظ دیگر غیر از الفاظهای سجن و حبس نیز در قرآن بیان شده، که از آن میان می توان به مواردی چون^۳ امسک^۴، حصر^۵، نفی^۶ و اثبات^۷ اشاره نمود. اما از آنجا که فقط این دو ماده در معنای اصطلاحی آن رایج است و به طور مستقیم به موضوع بحث ما مربوط می شود در این قسمت به همین دو واژه بسنده می کنیم. خلیل بند احمد فراهیدی در بیان معنای لغوی "سجن" می گوید: "سجن: زندان است و سجن: زندانی کردن و سجن: خانه ای است که شخص در آن محبوس شود. سجن: [شخص زندانی است و سجن: از نامهای جهنم و در "لسان عرب" آمده است: سَبَحَنَ يَسْجُنُهُ سَجْنًا یعنی او را زندانی کرد... و در حدیث آمده است: ما شيءٌ أَحَقُّ بِطَوْلٍ مِنْ لِسَانٍ، وَ سَجَّانُ: زندانبان است وَ سَجَّنَ اللَّهُمَّ يَسْجُنُهُ: یعنی آن را در در نگهداشت... و سَجَّانُ بر وزن فَعِيلٍ از ماده سجن است... به معنای زندان و نام داره ای است در جهنم ... و در مورد سخن خداوند متعال: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِينٍ، گفته شده است: یعنی به سبب پستی منزلتشان، در پیشگاه خداوند عزوجل، نامه اعمالشان در حبس است. ابن عرفه گوید: "هو فعيل من

۱. سوره یوسف آیات ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۲ و ۱۰۰ سوره الشعراء آیه ۲۹

۲. سوره هود آیه ۸- سوره مائده آیه ۱۰۶

۳. سوره انعام، آیه ۳۰ و ۲۷- سوره نسا آیه ۳۱- سوره صافات آیه ۲۴

۴. سوره نساء آیه ۱۵

۵. سوره اسراء آیه ۸- سوره بقره آیه ۱۹۶ و ۲۷۳- سوره توبه آیه ۲۴

۶. سوره مائده آیه ۳۳

۷. سوره انفال آیه ۳۰

سجنت ای هو محبوس علیهم کی يُجَازُوا بما فيه^۱ و نیز گفته می‌شود: ضَرْبُ سَجِّينَ، یعنی شدید، گویی آن کسی را که بر او وارد آید، حرکت سلب کند که از جای تکان نخورد.^۲

زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ه.ق) نیز همین معنا را چنین تکرار میکند: "ضَرْبُ سَجِّينَ" ضربتی است که مضروب را بر جای ثابت و حبس می‌کند.^۳ و در تفسیر سخن خداوند متعال:

"كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سَجِّينَ"^۴ می‌گوید: "سَجِّينَ" کتابی است جامع ... که خداوند اعمال شیاطین و کفار و فاسقان جن و انس را در آن ثبت کرده است و سَجِّينَ - بر وزن فَعِيل از ماده سجن که به معنای حبس و سختگیری است - نام گرفته؛ چون سبب حبس و سختگیری در جهنم است.^۵

شیخ طوسی در تفسیرس آورده است: سَجِّينَ به معنای شدید است و [ابن مقیل] سروده است که [و رَجَلَهُ يَضْرِبُونَ الْهَامَ عَنْ غُرْضٍ ضَرْباً تَوَاصَى بِهِ الْإِبْطَالُ سَجِّينَا

یعنی ضربه‌ای شدید گویی که سخن زندان را دارد... و گفته‌اند: سَجِّينَ زندان ابد است؛ بنابراین سَجِّينَ بر وزن فَعِيل معنای مبالغه دارد، مانند شَرِيب و سِکِر.

بند دوم: تعریف اصطلاحی زندان

سجن هو تعويق الشخص و منعه فی التصرف بنفسه^۶ و الخروج الى اشغاله و مهماته الدینیة و الاجتماعیه مفهوم واژه حبس، به معنای گرفتن و ممنوع ساختن شخص از تصرف آزادانه و جلوگیری از پرداختن به مشاغل و امور مهم دینی و اجتماعی می‌باشد. واژه حبس، به معنای مانع شدن از آمد و شد می‌باشد و حبس ضد تخلیه و گشودگی است. زبیدی در کتاب تاج العروس درباره حبس می‌گوید: حبس به معنای مانع شدن و نگه داشتن شدن است و اسم مفعول آن بر وزن محبوس و حبس آمده است. واژه

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، جلد ۱۳ ص ۴۸، قم، نشر ادب الحوزه- ۱۴۰۵ ه.ق - ماده سجن

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. زمخشری، محمودبن عمر جارالله - اساس البلاغه - ج ۱، ص ۲۳. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - ماده سجن

۴. سوره المطففین - آیه ۷

۵. همان. محمودبن عمر جارالله، اساس البلاغه، جلد ۱، ص ۲۴، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۶ ابن تیمی مغربی، نعمان بن محمدبن منصور، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۸، قاهره: دائرة المعارف، ۱۳۸۳ ه.ق.

حبس ضد تخلیه و گشودگی می باشد، حبس و احتباس هر دو به یک معنا هستند و احتبس یعنی خود را حبس نمودند.^۱ برخی از دانشمندان لغت می گویند: حبس در شریعت به معنای نگه داشتن انسان در جای تنگ نیست بلکه به معنای جلوگیری از تصرف آزادانه او می باشد.^۲

بخش دوم: بررسی و شناخت اقسام زندان

فقها و دانشمندان تقسیمات گوناگونی از زندان ارائه داده‌اند که بعضاً تفاوت‌هایی نیز با هم داشته است. در این خصوص هر یک ملاک‌هایی جهت این تقسیم‌بندی عنوان نموده‌اند که در زیر به مختصری از این عقاید اشاره می‌شود. ابن عابد تصریح می‌نماید که در قرن چهارم هجری، زندان‌ها از نظر جرم به سه نوع تقسیم شده بود:

۱- زندان ویژه جهت کسانی که به علت عدم پرداخت بدهی به زندان افتاده‌اند

۲- زندان مخصوص برای دزدان

۳- زندان دیگری برای بقیه خطاکاران^۳

در فقه اسلامی تقسیم‌بندی دیگری از زندان بر مبنای انگیزه‌های حبس و عوامل و اهدافی که مورد درخواست است، انجام پذیرفته است. در این خصوص دکتر احمد الوائلی در کتاب احکام السجون آورده است:^۴ با تتبع و پژوهش در متون روایی و آثار و آراء فقها بر دخول افراد به زندان، چهار موجب و عامل می‌توان ذکر کرد:

بند اول: زندان احتیاطی

زندان احتیاطی یا بازداشت موقت عبارت است از اینکه فرد متهم پیش از اثبات جرم او بصورت موقت در زندان بماند و تحت نظر قرار بگیرد و این در حالی است که احتمال هست که جرم وی ثابت نشود

۱- زبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت: منشورات دارمکتبه الحیاه

۲ وائلی، احمد، احکام زندان در اسلام، مترجم محمدحسن بکایی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم. ص ۲۲۹.

۳. همان،

۴. همان- ص ۲۸۶ الی ۲۸۲

و او از اتهام تبرئه شود. زندان نسبت به چنین فردی، جنبه کیفری ندارد بلکه صرفاً از باب احتیاط و برای جلوگیری از گریختن احتمالی او در حین تحقیقات و یا به منظور اینکه نتواند بر مجاری تحقیقات قضایی تاثیر نامطلوب بگذارد زندانی می‌شود. بیشتر پیشوایان فقه و حدیث نیز بر این مطلب تصریح کرده‌اند که والی و قاضی می‌تواند چنین کسی را حبس کند. از اینرو باید با او به گونه‌ای که از اشخاص به زندان محکوم شده و مجرم، متمایز شود.

بند دوم: زندان اکتشافی

مانند زندانی کردن کسی که مدیون است و حال او از نظر تنگدستی و تمکن و دارائی و نداری معلوم نباشد. چنانچه در وسائل الشیعه روایت کرد که علی (ع) در مورد دین به تأخیر افتاده قضاوت نموده که شخص مدیون زندانی شود تا اگر مفلس و ورشکسته و نیازمند بودن او ثابت شد، از زندان آزاد شود تا بتواند مالی بدست آورد و نیز مانند زندانی کردن شخص متهم به تبهکاری و دزدی به منظور امتحان کردن او در زندان.

بند سوم: زندان حقوقی

یعنی زندانی کردن به انگیزه اخذ یک حق از آن فرد زندانی، این مسئله هم در حقوق عمومی وجود دارد و هم در حقوق اشخاص. نمونه آن در حقوق خصوصی آن روایتی است که در وسایل الشیعه گزارش شده است که: «شیوه علی (ع) بر این استوار بود که سه کس را زندانی می‌کرد:

کسی که مال یتیمی را خورده باشد، کسی که مال یتیمی را غصب کرده باشد و امینی که در امانت خیانت کرده و آن را ربوده باشد». در حقوق عمومی نیز نمونه آن، مطلبی است که "ابن فجار" حنبلی در کتاب "منتهی الأراءات" خود بیان کرده و گفته است: «اگر کسی به آزار رسانی مردم مشهور شود، هرچند که این آزار رسانی بواسطه چشم باشد، محکوم به حبس ابد می‌شود». همچنین علاوه بر موارد فوق، مسلمانی که به ضرر مسلمانان جاسوسی کند، او را تا زمانی که توبه‌اش ظاهر نگشته است زندانی می‌کنند.

بند چهارم: زندان جنایی

موارد این زندان نیز در کتابهای فقهی که روایات و گفتار فقها در آنها گردآوری شده است بسیار زیاد است: مثلاً در روایتی آمده است: "علی (ع) درباره چهار نفر که در حال مستی با چاقو همدیگر را مورد حمله و ضرب قرار داده و شکم یکدیگر را پاره کرده بودند، اینگونه قضاوت کرد که: آنان به زندان انداخت تا به حال عادی بیایند، در این حال دو نفر از آنان مردند و دو نفر دیگر زنده ماندند. حضرت، حکم داد که قبیله‌های آن چهار نفر خونبهای آنان را پردازند و خونبهای مربوط به زخمهای آن دو نفر باقی مانده نیز از خونبها و دیه آن دو نفر مقتول کسر کرده و به آنان پرداخت کرد." نیز مرحوم شیخ طوسی در کتاب التهذیب از عبدالله بن سنان نقل کرده است که او گوید: به حضرت صادق عرض کردم: جانم به قربانت، کیفر مردی که ناگهان به زنی حمله کند و موی سر او را با زور بتراشد چیست؟ حضرت فرمود که با وضع درد آور مورد ضرب قرار می‌گیرد و سپس در زندان مسلمانان زندانی می‌گردد تا وضع موی سر آن زن معلوم گردد.

بخش سوم: زندان در جرائم مرتبط با اموال

امروزه شایع‌ترین جرایمی که مجازات آن اعمال زندان است جرائم مرتبط با اموال می‌باشد که موارد بسیاری را در بر می‌گیرد.

بند اول: حبس سارق

تمامی فقه‌های امامیه بر این مسئله اتفاق دارند که دزد بار اول دستش قطع می‌شود. بار دوم پایش و بار سوم اگر دزدی کند زندانی می‌شود. عده‌ای از اهل سنت نیز همین نظر را دارند؛ مانند شعبی، حسن بصری، نخعی، زهری، بنابر نقل ابن قدامه در مغنی^۱ و کاشانی در بدایع الصنائع.

همینطور حنیفه‌آنطور که در الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است^۲، چنین گفته‌اند. رأی مالک نیز همین است.

۱. ابن قدامه، ابومحمد عبدا... بن احمد، المغنی، ج ۸ ص ۲۶۸، بیروت دارالکتب العربی ۱۳۹۲ هـ. ق.

۲. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه - ج ۵ - ص ۱۵۹، بیروت ۱۴۱۹ هـ. ق.

از میان فقهای امامیه احدی با این حکم مخالفت ننموده است.

از جمله شیخ مفید^۱، شیخ طوسی^۲، سعد بن عبدالعزیز دیلمی، ابن ادریس^۳.

در همین مورد از طریق فریقین روایاتی وارد شده است، که بالغ بر ۱۸ حدیث می باشد. از جمله روایتی که کلینی از امام باقر (ع) نقل می کند که ایشان فرمودند: قضی امیرالمومنین فی السارق اذا سرق قطعت یمینه و اذا سرق مره اخرى قطعت رجله اليسرى ثم اذا سرق مره اخرى سجنته و ترکت رجله الیمنی یمشی علیها الهی الغائط ویده اليسرى یا کل و یستنجی بها و قال: انی لأستحیی من الله ان اترکه لا ینتفع بشیء ولکننی أسجنه حق یموت فی السجن^۴. امیرمؤمنان (ع) در مورد دزدی چنین حکم کرد: وقتی دزدی کرد، دست راستش را قطع می کنم و اگر بار دیگری دزدی کرد، پای چپش را و اگر بار سوم دزدی کرد، وی را به زندان می افکنم و پای راستش را می گذارم تا با آن قضای حاجت کند و دست چپش را می گذارم تا با آن بخورد و تطهیر کند و فرمود: من از خداوند حیاء می کنم که او را به گونه ای رها کنم که هیچ کاری از دستش نیاید، ولی او را زندانی می کنم تا در زندان بمیرد. علامه مجلسی می فرماید این حدیث حسن و همانند صحیح است. اما از اهل سنت، این روایت را ابن ابی شیبہ نقل نموده است که: ان علیاً أتى بسارق فقطع یده الیمنی، ثم اتى به ففقطع رجله اليسرى، ثم اتى به ثالثه فقال انی استحیی ان اقطع یده یا کل بها و یستنجی بها و فی حدیث بعضهم ضربه و حبسه. دزدی را نزد امام علی (ع) آوردند دست راستش را قطع نمود. باز او را آوردند، پای چپش را قطع کرد و برای بار سوم آوردند فرمود من خجالت می کشم که دستش را که با آن می خورد و تطهیر می کند قطع کنم و در حدیث بعضی از آنها آمده است او را زد و زندانش نمود. اکنون این سؤال مطرح می شود. که آیا باید تا ابد در زندان بماند یا خیر اگر توبه کرد آزاد می شود؟ یا اینکه بسته به صلاحدید امام است؟ تمام فقهای شیعه قائل هستند به اینکه دزد برای بار سوم به زندان می افتد اما آیا این زندان دائم و ابدی است؟ از آرای شیخ مفید^۵، سید مرتضی، دیلمی، و عده ای دیگر از فقها چنین بر می آید که اگر توبه

۱. شیخ مفید، ابی عبدالله محمدبن نعمان، المقنعه - ص ۱۵۰، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، ج ۶، ص ۴۳۶، تهران: المکتبه تابان ۱۳۷۶، ه.ق.

۳. ابن ادریس، ابی جعفر محمدبن منصور، السرائر - ج ۳ - ص ۴۸۹، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۲۵، قم: موسسه آل البيت ۱۴۰۷ ه.ق.

۵. شیخ مفید، ابی عبدا.. محمدبن محمدبن نعمان المقنعه - ص ۸۰۲، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

کند و امام صلاح بداند آزاد می‌شود. البته نظر اکثر فقهای امامیه، این است که دزد برای بار سوم به زندان می‌افتد تا بمیرد و اگر باز دزدی کرد کشته می‌شود.^۱

نظر شیخ صدوق (ره): وقتی دزد دستگیر شد، دستش از وسط کف بریده می‌شود و اگر تکرار کرد، پایش از وسط قدم بریده می‌شود و بار سوم به زندان می‌افتد و اگر در زندان دزدی کرد کشته می‌شود.^۲ نظر شیخ مفید (ره): اگر پس از اینکه پای چپش قطع شد، بار سوم دزدی کرد و دزدی‌اش از داخل حرز و به مقدار یک چهارم دینار بود، به زندان ابد می‌افتد تا بمیرد و اگر امام دید که وی فردی صالح و تائب گشته و دیگر دست به دزدی نخواهد زد و بداند که آزادی او مصلحت است، با وجود این شرایط آزاد می‌شود. ابوالصلاح حلبی: اگر بار سوم دزدی کرد به حبس ابد می‌افتد و اگر در زندان دزدی کرد به قتل صبر کشته می‌شود؛ بعضی مثلاً رگ او را می‌زنند و رهایش می‌کنند تا بمیرد.

بند دوم: حبس جیب بر، رباینده، کیف زن

از روایات بر می‌آید که حضرت علی علیه السلام در موارد زیر مجازات را اعمال می‌نمود.

حدیث اول: علی بن ابراهیم عن ابی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ان امیرالمومنین علیه السلام اتی برجل اختلس دره من اذن جاریه. قال: هذه الدغاره المعلنه، فضر به وصبر.^۳

ترجمه: مردی را نزد امام آوردند که گوشواره‌ها از گوش بچه ربوده بود و حضرت فرمود این ربودن علنی است پس او را زد و حبس کرد.

حدیث دوم: عن جعفر بن محمد علیه السلام: انه لا يقطع الطرار و هو الذی يقطع النفقه من کم الرجل او ثوبه ولا المختلس و هو الذی يفتطن الثی ولكن يضربان ضریا شديداً او يحبان^۴

امام صادق علیه السلام فرمود: طرار قطع عضو نمی‌شود طرار کسی است که جیب مردم می‌زند و هم

۱. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، ج ۸، ص ۳۵، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ.ق.

۲. شیخ صدوق. ابوجعفر محمد بن بابویه المقنع - ص ۱۵۰، قم: انتشارات اسلامی ۱۴۱۰ هـ.ق.

۳- حرعاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعه. پیشین. ج ۱۸، ص ۵۰۳. حدیث ۴، تهران: المکتبه الاسلامی، ۱۴۰۱ هـ.ق.

۴- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل. پیشین. ج ۱۸، ص ۱۳۲. حدیث ۲، موسسه آل بیت ۱۴۰۷ هـ.ق.

چنین است مختلس و او کسی است که چیزی را از کوچه و بازار می رباید ، ولی هر دو زده می شوند و به حبس می افتند.

حال به بیان دیدگاه فقها در مجازات جیب بر می پردازیم.

۱- شیخ مفید: کفیر خیانت و ربودن پایین تر از حد است.^۱

۲- سلار بن عبدالعزیز: کسی که از جیب انسان یا آستین لباس دزدی کند حکمش قطع نیست بلکه تعزیر می شود و اگر لباس زیرین باشد حکم آن قطع است.^۲

۳- محقق حلی: کسی که از جیب یا آستین ظاهر دزدی کند حکمش قطع نیست بلکه تعزیر می شود و اگر لباس زیرین باشد حکم آن قطع است.^۳

اکنون به بررسی دیدگاه فقها عامه در حبس جیب بر می پردازیم.

۱- ابویوسف: هم چنین طرار اگر آستین را ببرد و ۱۰ درهم بردارد دستش قطع می شود و اگر کمتر از ۱۰ درهم باشد قطع نمی شود و کفیر میبندد و زندانی میشود تا توبه کند اما قفاف و مفتلس باید ادب و زندانی شوند تا توبه کنند.

۲- ابن حرم: بن ارکاه با عمر عبدالعزیز درباره شخصی که خانه دار را نقب زده وارد خانه شده اجناس را جمع آوری کرده و در خانه دستگیر شده بود مکاتبه کرد . وی جواب داد : او به خانه نقب نزده تا اجناس آن را برای کار خیری جمع آوری کند . او را مجازات شدیدی کن و به زندان بینداز و فراموش نکن که درباره او به من گزارش کنی. عناوین فوق گرچه با سرقت شباهت دارند ولی عنوان سرقت بر آنها صدق نمی کند زیرا سرقت ۲ شرط مهم دارد. اولاً مال در حرز باشد. ثانیاً ربودن مخفیانه باشد در حالی که موارد فوق ربودن علنی است و عنوان رباینده یا جیب بر ... دارند نه سرقت.

۱- شیخ مفید، ابی عبدا...، محمد بن محمد بن نعمان، المقننه ص ۸۴ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲- سلار حمزه بن عبدالعزیز، المراسم فی الفقه الاسلامی، ص ۲۸۵، قم: انتشارات حریم، ۱۴۰۴ ه.ق.

۳- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۵، نجف: طبعه الاداب ۱۳۸۹ ه.ق.

بند سوم: حبس نباش

قال جعفر بن محمد (ع): لا تقطع يد النباش الان يوخذ و قد نبش مرارا و يعاقب في كل مره عقوبه موجه و ينكل و يحبس^۱.

ترجمه: امام صادق (ع) می‌فرماید دست نباش قطع نمی‌شود مگر بعد از چند بار نبش کردن دستگیر شود و هرگاه نبش کند مجازات شدید و زندانی می‌شود.

دیدگاه فقها در حبس نباش

۱- دیدگاه شیخ طوسی: کسی که نبش قبر کند و کفن مرده، بدزدد مانند سارق واجب است که قطع عضو شود و اگر نبش کرد و چیزی نبرد شدیداً مجازات می‌شود و اگر چند بار این کار را کرد و از دستور قانون فرار کرد امام می‌تواند او را بکشد^۲.

۲- دیدگاه شهیدین: ایشان معتقدند که نباش قبر چه چیزی ببرد یا نبرد باید تعزیر شود چون مرتکب فعل حرام شده است^۳.

۳- امام خمینی (ره): دزد اگر نبش قبر کرد و از کفن دزدید عضو ش قطع می‌شود البته اگر به حد نصاب برسد و اگر چیزی ندزدید باید تعزیر شود^۴.

۴- آیه الله خویی: ایشان قائلند که اگر نباش چیزی ندزدید باید تعزیر شود.

به نظر می‌رسد فقهای عظام برای جرم نبش قبر حبس را مجاز نمی‌دانند ولی در چند روایت کیفر نباش را حبس مشخص کرده‌اند.

۱- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل - پیشین - ج ۱۸ - ص ۱۳۶، قم: موسسه آل البیت ۱۴۰۷، ه.ق.

۲. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. المبسوط - ج ۸ - ص ۳۴، تهران: المکتبه المرتضویه.

۳. شمس الدین، محمد بن مکی ابن احمد عاملی نبطی (ملقب به شهید اول) روضه البیّه - ج ۹ - ص ۲۷۲، نجف جامعه النجف الدینیّه.

۴. موسوی خمینی، روح اله، تحریر الوسيله - ج ۲ - ص ۴۲۹، نجف: مکتبه الاداب ۱۳۸۴ ه.ق.

۵- موصلی: حکم قطع برای خیانتکار نباش، غارتگر، و رباینده نیست.

۶- ابوحنیفه گفته است: حکم قطع بر او (نباش قبر) نیست و سفیان سوری هم همین را گفته است.

۷- ابن رشد: اختلاف ایشان است درباره قبر که آیا حرز است یا نبش کننده آن قطع ید شود و یا حرز نیست؟ مالک شافعی احمد و جماعتی گفته‌اند: قبر حرز است و باید دست نباش بریده شود و عمرین عبدالعزیز هم این قول را گفته است.^۱

آراء دیگر مذاهب در خصوص حبس نباش

مذهب مالکی: دزد برای بار اول دست راستش بریده شود، بار دوم پای چپ، بار سوم دست چپ، بار چهارم پای راست، بار پنجم زده و زندانی می‌شود.

مذهب حنفی: دزد برای بار اول دست راستش بریده می‌شود بار دوم پای چپ و پس از آن اگر دزدی کرد عضوی بریده نمی‌شود بلکه ضامن شیء دزدی شده است، تعزیر و حبس می‌شود تا توبه کند.

مذهب حنبلی: از احمد بن حنبل نقل شده است که بار سوم دست چپش و بار چهارم پای راستش بریده می‌شود و بار پنجم تعزیر شده و به حبس می‌افتد.^۲

مذهب شافعی: اگر بار پنجم دزدی کرد تعزیر و حبس می‌شود.

بند چهارم: حبس تارک نفقه

درباره حبس زوج و ولی برای ترک نفقه، روایتی از طریق شیعه و سنی وارد شده است از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: ان امراه استعدت علیاً علیه السلام علی زوجها فامر علی علیه السلام بحبسه و ذلک الزوج لا ینفق علیها اضراً بها فقال الزوج: إحبسها معی فقال امام علی (ع) ذلک لک، انطلقی معه.

۱. ابن رشد، محمد بن احمد، بدایه المجتهد، ج ۲- ص ۴۴۹، ریاض: مکتبه نزار مصطفی البارز: ۱۴۱۵ هـ.ق.

۲. ابن قدامه، ابو محمد عبد... ابن احمد، المغنی، ج ۸ ص ۲۶۴، بیروت: دارالکتب العربی ۱۳۹۲ هـ.ق.

زنی از امام علی علیه السلام، علیه شوهرش دادخواهی نمود، امام علی (ع) دستور داد وی را زندانی کنند. این زوج نفقه زوجه اش را نمی داد تا به وی زیان رساند. زوج به امام علی (ع) گفت: زنم را با من حبس کن.

امام علی (ع) فرمود: این حق توسل (و خطاب به زن گفت): همراه او برو.^۱

در همین زمینه روایت دیگری از طریق شیعه وارد شده است: ان امرأه استعدت امام علی علیه السلام زوجها انه لا ینفق علیها و کان زوجها معسرا فابی امام علی (ع) ان یحبسه فقال ان مع العسر یسراً.

زنی از امام علی (ع) دادخواست که شوهرش نفقه او را نمی دهد و شوهرش نادر بود امام علی (ع) از حبس کردن او خودداری نمود، فرمود: به درستی که با هر دشواری آسانی هست.

درباره حبس زوج موسر (ثروتمند)، شیخ طوسی در مبسوط و خلاف^۲، محقق در شرایع الاسلام^۳ و علامه در تحریر الاحکام فتوی داده اند. از معاصران کسی به حبس فتوا نداده است، برخی گفته اند حاکم وی را به یکی از دو کار انفاق یا طلاق ملزم می سازد و اگر انجام نداد حاکم از طرف وی طلاق می دهد. رای بسیاری از اهل سنت نیز در این مورد حبس می باشد.

بند پنجم: حبس مدیون ممتنع از ادای دین

از شیعه و سنی روایاتی نقل شده است که دلالت دارد بر حبس کسی که از ادای دین خودداری می کند. از جمله روایتی از امام صادق (ع) که فرمود: کان المؤمنین صلوات الله علیه یحبس الرجل اذا التوی علی غرمائه، ثم یامر فیقسم ماله بینهم بالحصص، فان أبی، باعه فیقسم یعنی ماله^۴. امیرالمؤمنین (ع) فردی را که از ادای دین خود، به طلبکار سرباز می زد، به حبس می انداختن. سپس دستور می داد که مال خود را به نسبت طلب بین آنان تقسیم نماید و اگر خودداری می کرد، آنرا می فروخت و بین

۱- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۳۲، قم: موسسه آل البیت ۱۴۰۷ ه. ق.

۲- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، المبسوط، ج ۶، ص ۲۲؛ الخلاف، ج ۵، ص ۱۲۹، تهران: المکتبه المرتضویه ۱۳۶۲ ه. ق.

۳- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۳. نجف: طبعه الاداب ۱۳۸۹ ه. ق.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵- ص ۱۰۲- تهران: اسلامیه ۱۳۸۳ ه. ق.

آنان تقسیم می‌کرد.

مجلسی اول می‌گوید: مقصود از حبس، به زندان انداختن او یا منع وی، از تصرف در مالش می‌باشد که ظاهر تر همین است.

محدث بحرانی می‌گوید: مقصود از خودداری این است که در ادای دین ماطله و تاخیر نماید.

مرحوم صاحب جواهر می‌گوید: شاید مقصود از حبس، منع از تصرف باشد.

فقه‌های امامیه اعم از قدما، متاخران و معاصرین در مورد چنین شخصی فتوای به حبس داده‌اند.^۱ اما حبس را مشروط به خواست صاحب حق، یعنی طلبکار می‌دانند چنانکه ابن حمزه و دیگران به این امر تصریح نموده‌اند.^۲

از میان فقه‌های معاصر امام خمینی (ره) و آیه الله خوئی^۳ نیز همین نظر را دارند.

نظر امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله: اگر کسی که اقرار به بدهی کرده، مالی برای پرداخت آن داشته باشد، به ادای دین الزام می‌شود و اگر امتناع نمود، حاکم وی را مجبور می‌سازد و اگر باز هم مسامحه و ماطله نمود و برخورداری از پرداخت دین اصرار ورزید، در این صورت می‌توان وی را بر حسب مراتب امر به معروف و نهی از منکر با توبیخ و سرزنش مجازات نمود و چنین مجازاتی برای بقیه مردم نیز جایز است، اگر باز هم مسامحه و ماطله نمود، حاکم وی را حبس می‌کند تا از عهده دینی که بر ذمه دارد برآید.

در میان اهل سنت نظر مالک^۴ و ابوحنیفه^۵ حبس کردن می‌باشد. ابن قدامه می‌گوید: اگر کسی که توانایی دارد، از پرداخت دین خود امتناع کند، طلبکار او می‌تواند با او همراه شود، از او مطالبه کند و

۱. شیخ مفید، ابی عبدا... محمد بن محمد بن نعمان المقنعه - ص ۷۳۳، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق.

۲. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج - ج ۱ - ص ۲۴، نجف، مطبعة الاداب.

۳. موسوی خمینی، روح...، تحریر الوسیله - ج ۲ - ص ۳۷۵ - مسأله ۵، نجف: مکتبه الاداب ۱۳۸۴.

۴. سرخسی، شمس الدین، المبسوط - ج ۲۴ - ص ۱۶۴، بیروت: دارالمعرفه ۱۴۰۶ ه. ق.

۵. ابن قدامه، ابومحمد عبدا... ابن احمد المغنی - ج ۴ - ص ۵۰۱، بیروت دارالکتب العربی ۱۳۹۲ ه. ق.

کلمات درشت و شدید به او بگوید؛ مثلاً او را ای ظالم! ای متجاوز! و امثال آن خطاب کند؛ چرا که رسول اکرم (ص) فرمود: «لی الواجد یحل عرضه و عقوبته» یعنی مسامحه و ملاحظه کسی که قادر به پرداخت بدهی خود است آبرو و مجازات او را حلال می‌کند. مجازات او عبارت است از: حبس او و بردن آبروی او: به عبارت دیگر می‌توان به درشتی با او سخن گفت. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مطل الغنی ظلم» کوتاهی دارا در پرداخت بدهی، ظلم است و نیز فرمود: «إنّ لصاحب مقالا» فردی که حق دارد و حق او تضییع شده است، حق سخن گفتن و اعتراض ندارد.

نتیجه گیری

زندان به عنوان مهمترین شکل واکنش جامعه علیه مجرم است و در ادوار بسیار دور ضمانت اجرایی کیفری، در قالب مجازاتهای شدید بدنی بر پایه انتقام و سرکوب به ویژه اعدام، و سایر مجازاتهای غیرانسانی داشته است و در تمام حکومتها مهمترین وسیله برای سرکوبی مخالفان به ویژه اسرای جنگی بود. امروزه بیشتر تلاش‌ها در جهت ارائه روش‌های مناسب اجرایی و اصلاح زندانیان متمرکز است. همچنین یافته‌های آماری بیانگر این واقعیت است که زندان در بخش‌های مختلف جامعه اثرات سوء و زیان باری را به جای می‌گذارد و نه تنها بزهکار بلکه با ورود یک مجرم به پشت میله‌های زندان در حقیقت جامعه زندانی می‌شود. در دهه اخیر از بین بردن زندان‌های انفرادی، لغو لباس زندانی، بهبود وضعیت خوراک و پوشاک، تکریم حقوق شهروندی زندانیان و حاکمیت فرهنگ زندان زدایی و نهادینه کردن آن از جمله تحولات صورت گرفته در دستگاه قضایی است و امروزه سیاست حاکم بر دستگاه قضایی براساس اصل زندان زدایی و مجازات جایگزین استوار است. اگر فرهنگ حبس زدایی در دستگاه قضایی نهادینه شود، قضات در این موارد نیز با اعمال مجازات‌های اجتماعی، جامعه را از اثرات سوء حبس‌های غیر ضروری در امان می‌دارد. اکنون که زندان زدایی به عنوان یکی از محوری‌ترین سیاست‌های جزایی نظام قضایی کشورمان به شمار می‌رود و در جهت اثر بخشی مجازات‌ها موارد ذیل پیشنهاد می‌شود امید است مورد توجه جامعه علمی و حقوقی کشورمان قرار گیرد و دستگاه قضایی با استفاده از آموزه‌های دین اسلام، در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) و نظرات فقهاء و علمای حقوق و فقه اسلامی در جهت زندان زدایی و اعمال مجازات‌های جایگزین اجتماعی و اقتصادی گام‌های اساسی برداشته شود.

۱. اصلاح قوانین موجود که محتوای این قوانین اعمال مجازات زندان در بیشتر جرائم است و برای بیش از یک هزار جرم در قوانین فعلی مجازات زندان لحاظ شده است در حالی که موارد زندان در فقه امامیه و عامه به مراتب کمتر از مقدار فعلی می باشد.
۲. حبس در منزل: براساس آنچه در متون دینی وجود دارد در صدر اسلام پیامبر اکرم (ص) گاهی متهمین را در خانه یا مسجد حبس می کردند این روش نشان می دهد که هدف از حبس تحت نظر داشتن متهم و جلوگیری از تصرفات آزادانه وی بوده است. به نظر می رسد برای جلوگیری از کثرت جمعیت زندانیان و مقابله با مفاسد زندان استفاده از این شیوه معقول می باشد.
۳. الزام به اشتغال در کارهای عام المنفعه در جامعه به جای استفاده از زندان
۴. اعزام به تحصیل و کسب مدارک علمی برای بعضی از مجرمان که اهلیت و شرایط لازم را دارند که در مدت حبس به کارهای علمی بپردازند تا بتوانند برای جامعه مفید واقع شوند.
۵. جزای نقدی: از جمله مجازات هایی است که تمام ویژگی های کیفری از جمله اصل قانونی بودن مجازات ها و اصل شخصی بودن مجازات ها را در بر دارد، جزای نقدی از طرف دادگاه کیفری هم اعمال و صادر شود.
۶. آموزش قضات مبنی بر اعمال سیاست های کیفری اسلام در راستای حبس زدایی چرا که قضات پایه های اساسی و رکن مهم قوه قضاییه در انطباق احکام با مواد قانونی هستند.

منابع و مآخذ

الف) کتاب های فارسی

- قرآن کریم
- اصفهانی، محمد بن علی بن محمد حسین بن مهریزد. التاویل لمحكم التتزیل. [بی جا]، [بی تا]
- اصفهانی، محمد تقی بن مقصود. روضه المتقین. ج ۶، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، [بی تا]
- بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳.
- پورهایمی، سید علی. زندان هنر تنبیه یا مجازات قانونی. مرکز مطبوعات و انتشارات معاونت امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاعیه، ۱۳۸۳.
- حسینی شیرازی، سید محمد، الحکم فی الاسلام. قم: دارالقرآن الحکیم.
- خویی، سید ابوالقاسم. البیان فی تفسیر القرآن. قم: المطبعة العلمیه، ۱۳۹۴ هـ.ق.
- خویی، سید ابوالقاسم. مبانی تکمله المنهاج. ج ۷، ۳، ۲، ۱، نجف: مطبعة الاداب، (بی تا).
- دانش، تاج زمان. حقوق زندانیان و علم اداره زندان ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- راوندی، مرتضی. سیر قانون و دادگستری در ایران. چاپ اول. نشر چشم و کتاب سرای بابل. ۱۳۶۸، ص ۱۹.
- زبیدی، مرتضی. تاج العروس، بیروت: منشورات دارالمکتبه الحیاه، (بی تا).
- شیرازی، سید محمد حسین. حقوق زندانی در اسلام. قم: انتشارات امام عصر (عج)، ۱۳۸۴
- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵، ۲، ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. ج ۲، ۳، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. قم: انتشارات قدس، ۱۳۷۶.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. المبسوط، ج ۸، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. الخلاف، ج ۳ و ۴، تهران: المکتبه تابان، ۱۳۷۶.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی، ج ۱، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

- ۱۹- فیض کاشانی، محسن، الصافی، ج ۱، اصفهان: مکتبه صدر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- گلیایگانی، سیدمحمد رضا. مجمع المسائل. ج ۳، قم: دارالقران الکریم، (بی تا).
- لنگرودی، محمدجعفر. دایره المعارف علوم اسلامی، جلد ۲. انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۳.
- مکارم شیرازی. ناصر، تاریخچه ماجرا زندان در اسلام. ۱۳۲۵، ج ۸.
- موسوی خمینی، روح ا...، تحریر الوسیله، نجف، مکتبه الآداب، ج ۷، ۱۳۸۴.
- منتظری، حسین علی. مبانی فقهی حکومت اسلامی. ج ۴، قم: انتشارات سرایی، ۱۳۸۶.
- نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام. ج ۴۱، ۲۶، ۴۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- نوربها، رضا، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، ص ۴۷.
- نوری طبرسی، میرزا حسین. مستدرک الوسائل. ج ۱۸، ۱۵، ۶، ۱، قم: موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۷ هـ.ق.

(ب) کتاب های عربی

- ابن ادریس، ابی جعفر محمد بن منصور، السرائر. ج ۲، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق
- ابن حزم، علی بنده احمد. المحلی. ج ۱۰، ۱۱، بیروت: دارالآفاق الجدیده، [بی تا]
- ابن تمیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، دعائم الاسلام. ج ۲، قاهره دارالمعارف، ۱۳۸۳ هـ.ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد. بدایه المجتهد. ج ۲، ریاض: مکتبه نزار مصطفی البارز، ۱۴۱۵ هـ.ق
- ابن عابدین، محمد بن عمر بن عبدالعزیز. ردالمحتار علی دار المختار. ج ۵، بیروت: دارالمعروفه، ۱۴۱۰ هـ.ق
- ابن عربی، محمد بن عبدالله. احکام القرآن. ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۶م
- ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد. المغنی. ج ۴، ۸، ۱۰، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ هـ.ق
- ابن قیم، شمس الدین محمد، الطرق الحکمیة. جده: دارالمدنی، ۱۳۸۱ هـ.ق
- ابن نجار، محمد بن احمد فتوحی. منتهی الارادات. ج ۲، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ هـ.ق
- ابن همام حنفی، شرح فتح الغدیر. ج ۵، بیروت: احباء التراث العربی، ۱۴۱۲ هـ.ق
- ابن همام صنعانی، ابی بکر عبدالرزق. مصنف عبدالرزاق. ج ۱۰، بیروت: مکتب الاسلامی، ۱۳۹۰ هـ.ق

- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، ج ۱۲، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
- ابوبکر، محمد بن عبدالله. احکام القرآن. ج ۲، بیروت: دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۹۸ هـ ق
- احمد بن یحیی، مرتضی. عیون الازهار فی فقه ائمه الاطهار. بیروت: دار الکتب لبنانی، [بی تا]
- اصبحی، مالک بن انس. مدونه الکبری. ج ۴، ۶، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ ق